كُميت اسدى (شاعر فضيلت‏ها)

جواد محدّثى‏

مقدمه

آشنايى با چهره‏هاى پرفروغ مدافعان اهل بيت و پيروان فضيلت، الهام بخش زندگى بر مدار پاكى‏هاست. آن‏چه در اين بخش از «اسوه‏ها» مى‏خوانيد، گذرى بر زندگى يكى از شاعران مكتبى و مدافعان خاندان رسالت است كه پيوسته با مشعل هنر و ادب و شعر خويش، «راه حق» را نشان مى‏داد و از عقيده و ايمان راستين دفاع مى‏كرد و با باطل مى‏جنگيد و سلاحش شعرش بود؛ يعنى «كُميت اسدى».

مطلع زندگى

كميت بن زياد اسدى در سال 60 هجرى در قبيله «بنى اسد» به دنيا آمد. بنى اسد، از قبايل معروف، شجاع، مؤمن و پيش‏تاز در اسلام و تشيّع بودند و در اطراف كوفه سكونت داشتند.

كميت، از كودكى داراى نبوغ و تيزهوشى و روحيه بزرگ و جسور بود و به مسائل ادبى و ذوقى و شعر علاقه داشت و در دوران جوانى به سبب سروده‏هايش ميان مردم و در محفل بزرگان ادب مطرح بود و با علاقه در مجالس ادبى شاعران آن روزگار شركت مى‏كرد و ادب مى‏آموخت و با ظرايف شعرى آشنا مى‏شد و با شاعران بزرگى هم‏چون «فرزدق» در ارتباط بود.

شاعر عقيده

از ابعاد گوناگونى مى‏توان به حيات پربار كميت اسدى نگريست، اما بارزترين جنبه شخصيت او، بُعد ادبى و شعر مكتبى اوست. وى شعر را ابزارى براى تبيين حقايق و دفاع از خطّ ولايت و مبارزه با ستم‏گران و افشاى ظلم حاكمان به كار مى‏برد و «عقيده مكتبى» و «باورهاى شيعى» در سروده‏هاى او موج مى‏زد.

«كميت»، دوران سه امام معصوم را درك كرد؛ امام سجاد، امام باقر و امام صادق (عليهم السلام) و دل و جان و زبان خود را وقف ترويج مكتب ائمه و نشر فضايل خاندان پيامبر (ص) كرد. امامان نيز عنايت خاصى به او داشتند و از او حمايت و ستايش مى‏كردند. وقتى قصيده معروفش «من لقلب متيّم مستهام» را در محضر امام سجاد (ع) خواند، حضرت فرمود: «ما از پاداش خدمت تو ناتوانيم، اما خداوند از اجر سروده تو ناتوان نيست. خدايا! كميت را از كرم خويش محروم مگردان». آن‏گاه دستور داد تا مبلغى به عنوان صله و تشويق به او دادند، همراه با لباسى كه با بدن مطهّر امام متبرّك شده و امام در آن نماز خوانده بود.(1)

يكى از سروده‏هاى معروف او قصيده «هاشميات» است. اين شعر بلند، خيلى سريع در زمان خود شاعر پخش شد و همه جا مطرح گشت، چرا كه ستم‏ها و زشتى‏هاى امويان را برملا ساخته بود و به سبب آن از سوى حاكمان اموى تحت تعقيب بود و براى سر او جايزه تعيين كرده بودند.

در جايى از اين قصيده معروف، با اشاره به گرايش اعتقادى خود به اهل بيت، مى‏گويد:

«در عشق‏ورزى به آل محمد، انگشت نما شده‏ام.

گروهى مرا به سبب دوستى با خاندان رسول، تكفير مى‏كنند.

اما تكفير و عيب جويى آنان در نظرم هيچ است.»

شهيد مطهرى درباره كميت اسدى چنين مى‏نويسد:

«كميت اسدى را مى‏دانيد كيست؟ دلم مى‏خواهد شما اشعار كميت اسدى را با همين اشعار محتشم كه هزار تا خواب برايش نقل مى‏كنند مقايسه كنيد و ببينيد آن كجا و اين كجا؟ كميت اسدى دارد با اشعارش مكتب حسين (ع) را نشان مى‏دهد. كميت اسدى با همان اشعارش از يك سپاه بيش‏تر براى بنى‏اميه ضرر داشت. اين مرد، كى بود؟ يك روضه خوان بود، اما چه روضه خوانى؟ شعرى مى‏گفت كه تكان مى‏داد دنيا را، تكان مى‏داد دستگاه خلافت وقت را... اين مرد به خاطر همين اشعار و همين نوع مرثيه خوانى چه سختى‏ها كشيد و چه روزگارها ديد و به چه وضع او را كشتند.»(2)

در خط اهل بيت‏

از ويژگى‏هاى بارز كميت اسدى، حركت او در خط اهل بيت بود. گرچه پيش از او هم شاعرانى بودند كه در راستاى فرهنگ اهل بيت، شعر را در خدمت عقيده ناب به ولايت به كار گرفته بودند، ولى برخى از ايشان سابقه خوبى نداشتند، يا سرانجام نيكى نيافتند و به راه‏هاى ديگر لغزيدند. اما «كميت»، چه در سابقه و چه در لاحقه، پرونده‏اى روشن و شخصيتى بارز و قابل دفاع داشت و به همين دليل امامان شيعه از او تقدير مى‏كردند.

مرحوم علامه امينى (ره) به طور مفصّل درباره او و اشعارش سخن گفته و از اين‏كه صله‏هاى شخصيت‏هاى بنى‏هاشم را براى شعرش قبول نمى‏كرد و سروده‏هاى خود را اداى دين به ساحت حق و عترت مى‏دانست، ياد كرده و آن را نشانه علوّ همت، صدق در عقيده، خلوص در ولاء، قوّت در ايمان، سلامت در باور و رسوخ در دين و ثبات در راه اسلام مى‏داند و نقل مى‏كند كه به امام سجاد (ع) گفت: من تو را از اين حيث مدح و ستايش كردم تا نزد پيامبر خدا (ص) برايم وسيله نجات باشد.(3)

يك بار در مدينه، خدمت امام محمدباقر (ع) رسيد و قصيده خود را كه در ستايش اهل بيت و امامان و مرثيه‏اى در رثاى امام حسين (ع) بود براى حضرت خواند. حضرت او را مورد تفقّد و عنايت قرار داد و دعايش كرد و فرمود: «تا وقتى كه از اهل بيت و حق دفاع مى‏كنى، روح القدس پشتيبان و تأييد كننده تو باد!»(4)

در نوبتى ديگر كه شعرى درباره امام صادق (ع) و فضايل او سروده بود و براى امام خواند، حضرت خواست براى صله، چيزى به او عطا كند، ولى كميت نپذيرفت و گفت: «به خدا سوگند، سروده من در مدح شما براى درهم و دينار نيست و در برابر آن مزدى نمى‏گيرم، چرا كه براى رضاى خدا و رسول گفته‏ام». حضرت نيز دعايش كرد و برايش ثبات و دوام توفيق و تأييد از سوى روح القدس را طلبيد.(5)

اين خط روشن و نورانى تا آخر حيات كميت اسدى استمرار داشت. بارها در ستايش بزرگان هاشمى و شهداى آل الله شعر سرود و همه خطرات آن را به جان خريد. حتى درباره «زيد بن على» فرزند امام سجاد (ع) كه بر ضدّ امويان قيام كرد و به شهادت رسيد، شعر گفت، خوبى‏هاى آن شهيد را ستود و از خباثت‏هاى آل اميه نكوهش كرد و به دليل همين شعر هم از سوى حجّاج بن يوسف، مورد تعقيب و آزار قرار گرفت.(6)

يك بار در «منا» خدمت امام صادق (ع) رسيد و يكى از اشعارش را كه در مدح اهل بيت بود خواند و چون به مقطعى رسيد كه حوادث جان‏سوز كربلا و مظلوميت شهداى عاشورا را باز مى‏گفت، امام با چشمانى گريان دست به دعا برداشت و از خداوند خواست كه گناهان گذشته و آينده او را ببخشايد و او را مورد لطف و عنايت و رضايت خويش قرار دهد.(7)

ويژگى‏هاى ديگر

آن‏چه تاكنون از كميت اسدى گفته شد، بُعد شعرى و حمايت او از خاندان رسالت به زبان شعر و ادب بود. برخى از جهات ديگر كه كميت را شخصيتى برجسته، دوست داشتنى، ستودنى و اسوه قرار داده، عبارت از اين‏هاست:

1. حافظ قرآن بودن؛

2. فقيه و دين شناس بودن؛

3. سخنورى و شيوايى گفتار و بيان داشتن؛

4. نسّابه بودن و آگاهى از علم تبارشناسى؛

5 . خوش‏نويسى و كتابت زيبا داشتن؛

6 . مهارت در علم كلام و جدل با مخالفان؛

7. مهارت در تيراندازى و تك‏سوارى؛

8 . شجاعت و بى‏باكى؛

9. كرم و سخاوت‏مندى.(8)

اين خصلت‏هاى نيك، او را از ديگران ممتاز ساخته بود و نشان‏دهنده غناى فكر و روح اين مدافع حريم ولايت بود. علامه امينى پس از اشاره به فضايل كميت، مى‏نويسد: اين‏ها گوشه‏اى از كرامات و فضايل كميت اسدى است كه اگر آن‏ها را با كلمات و سروده‏هاى او بيفزاييم، به روشنى روحيات خاص او به دست مى‏آيد و نشانه رفتار كريمانه و جلوه‏هاى روحانى اوست. نمونه‏هاى مكارم اخلاق، فقه و ژرف انديشى، ادب و هنر، عفاف و خويشتن دارى، بزرگوارى و حماسه، همت بلند و فصاحت و بلاغت، اخلاق نيكو و قوّت قلب، دين خالص و تشيّع ناب و استقامت در راه عقيده، همه از فضايل او به شمار مى‏آيد.(9)

قبيله بنى‏اسد هميشه افتخار مى‏كردند و مى‏گفتند: ما را فضيلتى است كه در جهان بى‏نظير است و آن اين‏كه هيچ خانه‏اى را نمى‏يابيد مگر آن‏كه بركتِ وراثت كميت در آن مشهود است، چرا كه رسول خدا (ص) درباره او (در رؤيايى كه ديده بود) فرمود: اى كميت! تو و ايل و تبارت پيوسته در بركت باشيد.(10)

مرحوم سيدمحسن امين، درباره اين شاعر مكتبى و بلند آوازه مى‏گويد:

«كميت، شاعرى است شيعى، كه تشيّعش عميق، شعرش خرد ورزانه، جدل‏هايش متين و استوار و دليل‏هايش محكم است. شاعرى است كه خطى روشن دارد كه پيوسته در پى آن است و فكرى دينى دارد كه در راه آن انديشه مقدس پيكار مى‏كند و مسلك سياسى خاصى دارد كه به خاطر آن با حكومت‏هاى جور مبارزه مى‏كند و ديدگاه‏هاى خود را با صراحت و حريّت بيان مى‏دارد، بى‏آن‏كه دچار ترس و توريه و سازش‏كارى شود. از نخستين كسانى است كه با زبان شعر و برهان ادب، در دفاع از علويان و احتجاج درباره مذهب حق به ميدان آمد و از حقوق غصب شده آنان سخن گفت... .»(11)

تعبير ديگرى از زبان يكى از محققان برجسته درباره فضايل اين شاعر عقيده و مكتب و مدافع ارزش‏هاى اسلامى و شيعى: «كميت مجاهد، كميت حافظ قرآن، كميت شاعر اهل بيت رسول، كميت عالم ثقه و آگاه از رموز آموزشى تشيّع، ناصر فكر اسلامى و ستايش‏گر اولياى خدا بود و مردم را به ناموس حكومت در اسلام و تشكيل اجتماع فاضل و رهبران آسمانى توجه مى‏داد و در اين كار، تنها خشنودى خدا را در نظر داشت... .»(12)

به حق از زبان كميت اسدى مى‏توان چنين گفت:

من مستم و سودازده آل محمد

چون بهتر از ايشان به جهان يار نباشد

خشنودى و قهر و غضبم در ره آن‏هاست‏

مى‏گويم و پروايم از اغيار نباشد

جز پيروى آل محمد ننمايم

اين است طريق من و انكار نباشد

بر قافله نوع بشر در همه عالم

جز آل على قافله سالار نباشد(13)

كميت اسدى، شاعرى فراتر از مرزها بود. گاهى اشعار او پيش از خودش سرزمين‏ها و دل‏ها را فتح مى‏كرد و آفاق را در مى‏نورديد و زبان به زبان در ميان شيعيان مطرح مى‏شد و اين يكى از بزرگ‏ترين موفقيت‏هاى او در سرودن شعر مكتبى و موضع‏دار بود. گفته‏اند كه در كوفه، هر كس شعر كميت را نمى‏دانست، او را شيعه نمى‏دانستند.

فرجام پرافتخار

عمر پر بركت و پرفراز و نشيب كميت بن زيد اسدى، پايانى پر افتخار داشت و به شهادت انجاميد.گزارش شهادتش را از زبان صاحبِ «الغدير» بخوانيم: «كميت در سال شصت هجرى، در همان سال شهادت سبط شهيد، امام حسين (ع) تولد يافت و در سال 126 هجرى در زمان خلافت مروان به شهادت رسيد. در دنيا خوش‏بخت زيست و عمرى خداپسند و حياتى سعادت‏مندانه داشت و همه حياتش را در راهى كه خدا برايش برگزيده بود گذراند و تا توانست به هدايت‏گرى مردم پرداخت و به بركت دعاى امام زين العابدين (ع) شربت شهادت نوشيد.»(14)

مأموران خليفه، كميت را آن قدر زدند تا از او خون جارى شد و جان باخت. در لحظه جان دادن هم علاقه خود را به «آل محمد» ابراز مى‏كرد. پسر كميت به نام «مستهلّ» مى‏گويد: هنگام وفات پدرم شاهد جان دادن او بودم. آخرين نفس‏ها را مى‏كشيد، بيهوش مى‏شد و چون به هوش مى‏آمد، سه بار گفت: «اللّهم آل محمد». آن‏گاه مرا سفارش كرد كه پس از مرگم مرا در جايى به نام «مكران» در كوفه به خاك بسپار، و آن جاى‏گاه، هنوز هم مقبره در گذشتگان بنى اسد است.(15)

و چنين بود آغاز و فرجام مردى با ايمان و شاعرى مبارز و شيعه‏اى راستين، كه جان بر سر عقيده نهاد و الگوى پاكان و اسوه نيكان گشت. درود خدا بر او باد.

پي نوشت ها:

1) الغدير، ج 2، ص 189.

2) ده گفتار، ص 215.

3) الغدير، ج 2، ص 199.

4) مروج الذهب، ج 3، ص 229.

5) ادب الطّف، ج 1، ص 183.

6) على نجيب عطوى، الكميت بن زيد الأسدى، ص 74.

7) الغدير، ج 2، ص 193.

8) برگرفته از: كميت اسدى، حديث حريّت، صحّى.

9) الغدير، ج 2، ص 204.

10) همان.

11) سيدمحسن الامين، اعيان الشيعه، ج 9، ص 36.

12) محمدرضا حكيمى، جهش‏ها، ص 203.

13) از مرحوم محمدحسين بهجتى شفق، شيعه و زمامداران خودسر، ص 148.

14) الغدير، ج 2، ص 211.

15) همان، ص 212؛ به نقل از: اغانى، ج 15، ص 130.